

بررسی تطبیقی ظلم ستیزی و شورش در داستانهای بومی ایران و ترکیه

(با تأکید بر تنگسیر و قویوجاکلی یوسف)\*

Ayşe Sosar\*

چکیده

این تحقیق که کاوشی است از منظر ادبیات تطبیقی، می‌کوشد یکی از جلوه‌های مشترک ادبیات معاصر کشورهای ایران و ترکیه را با توجه به ضرورت پژوهش در این حوزه که یکی از پژوهشهای مغفول در مجموعه ادبیات هر دو کشور است، بررسی و تحلیل نماید. تحقیقی که در صدد است به پاره‌ای از همسانی‌ها و قربتها در گرایشها، مضامین و سبکهای ادبیات داستانی آنها دست یابد. بدون آنکه تأثیر پذیری یکی از دیگری را بخواهد به اثبات برساند. بدین منظور دو رمان شاخص از دو نویسنده برجسته ادبیات این دو کشور یعنی تنگسیر نوشته صادق چوبک و قویوجاکلی یوسف نوشته صباح الدین علی انتخاب و مورد بررسی و مقایسه قرار گرفته است. محتوا و درونمایه بومی این رمانها و گرایش آگاهانه و عامدانه نویسندگان آنها به بومی نویسی ملاک اصلی گزینش این دو اثر در بین آثار فارسی و ترک بوده است. رمانهای مذکور دارای ویژگیها، اصالتها و ارزشهای بومی کشورهایشان هستند که مضمون اصلی آنها مبارزه و شورش فردی بر بی عدالتی اجتماعی، ظلم، ستم و ناروایی‌های طبقه اشراف و اصناف متقلب و انفعال دستگاههای دولتی در برابر آنها با انگیزه انتقام جویی، حق طلبی و عدالت خواهی است.

واژگان کلیدی: ادبیات داستانی ایران و ترکیه، ادبیات تطبیقی، تنگسیر، قویوجاکلی یوسف

## İRAN-TÜRKİYE YERLİ ROMANLARINDA ZULME BAŞKALDIRI VE İSYAN ÜZERİNE KARŞILAŞTIRMALI BİR ÇALIŞMA: *TENGŞİR* VE *KUYUCAKLI YUSUF* ÖRNEĞİ

### Öz

İran-Türkiye çağdaş edebiyatları üzerine yapılan kısa bir araştırma, karşılaştırmalı edebiyat kapsamında yapılan çalışmaların özellikle roman karşılaştırmalarının yetersizliğini ortaya koymakta ve bu alanın önem ve gerekliliğine rağmen araştırmacılar tarafından ihmal edilen ve eksik bırakılan bir alan olduğunu göstermektedir. Bu tesbitten hareketle her iki ülkenin tarihsel ve kültürel gelişim sürecinde yaşadığı değişimlerin romanlarına nasıl yansıdığını saptama amacıyla hazırlanan bu çalışmada; Türk ve Fars romanlarında işlenen benzer ve ortak konuların, anlatım biçimlerinin ve roman

Article Types / Makale Türü: Research Article / Araştırma Makalesi

Received / Makale Geliş Tarihi: 13/07/2020, Accepted / Kabul Tarihi: 30/12/2020

DOI: <https://doi.org/10.26791/sarkiat.768964>

\* در تدوین این مقاله از بخشی از رساله دکتری نگارنده تحت عنوان "بررسی عوامل و عناصر بومی گرایی در رمانهای معاصر ایران و ترکیه" (دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی و ادبیات، تهران 2012) استفاده شده است.

\* Sakarya Üniversitesi, Fen Edebiyat Fakültesi, Türk Dili ve Edebiyatı Bölümü, aysesosar@sakarya.edu.tr  
ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0003-4288-0459>

yazarlarının düşünce, edebi anlayış ve eğilimlerinin benzerliği, etkileme ve etkilenme ilişkisi dışında ele alınmaktadır. Bu doğrultuda Sadık Çubek'in *Tengsir* ve Sabahattin Ali'nin *Kuyucaklı Yusuf* romanları seçilmiş ve karşılaştırmalı olarak incelenmiştir. Konu ve içerik bakımından yerel özellik taşımaları ve yazarlarının bu alanda yazma konusundaki bilinçli tutumları bu romanların seçilmesinde temel kriter olmuştur. Yozlaşmış şehir hayatı, oyun, hile ve düzenbazlığı meslek edinen şehirli eşraf ve esnaf tabakanın yönetici zümrenin işbirliğiyle halka uyguladığı zulüm, baskı, rüşvet ve haksızlığa karşı hak ve adalet arayışı ve intikam amacıyla kahramanları *Şir/Zar Muhammet* ve *Yusuf'un* bireysel başkaldırı ve isyanını konu alan bu iki roman, yazarlarının düşünce ve ideolojilerinin ürünü olup gerek toplumlarının yerli ve öz değerlerini yansıtmada gerekse yazıldıkları dönemin sosyal, siyasi, ekonomik ve kültürel durumunu ve bunun özellikle taşradaki ekonomik ve sosyal etkisini gerçekçi bir bakış açısı ve anlatım biçimiyle sunmada aynı çizgide yer almaktadırlar.

**Anahtar Kelimeler:** İran ve Türkiye Romanları, Karşılaştırmalı Edebiyat, *Tengsir*, *Kuyucaklı Yusuf*.

### A COMPARATIVE STUDY ON UPRISING AND REBEL AGAINST OPRESSION IN IRANIAN-TURKISH NATIVE NOVELS AS ILLUSTRATED BY *TENGSİR* AND *KUYUCAKLI YUSUF*

#### Abstract

A short and comparative study on Iran-Turkey modern literature reveals the inadequacy of studies in comparative literature, in particular, in novel comparisons, and indicates that there is an area that is overlooked and left uncovered by the researches despite its importance and necessity. From this point of view, this study has been drafted to determine how the changes that both countries have underwent in terms of their historical and cultural development are reflected in their novels, and it addresses the similar and common themes in Turkish and Persian novels, narrative forms and the thoughts and literary approaches of novel authors outside the context of influencing and getting influenced. In this respect, *Kuyucaklı Yusuf*, a novel by Sabahattin Ali, and *Tengsir*, a novel by Sadık Çubek have been selected and were reviewed on a comparative basis. Because they are full of local motifs and characteristics in terms of plot and contents and their authors have a well-informed attitude in writing in this area, these were the basic criteria in selecting these novels. The degenerated urban life, plots, schemes, fraudulence, deceptiveness have become the way of business for the town tradesmen and communities and they collaborate and plot together with the ruling class. Together they apply oppression, cruelty and unfair treatment to local folks, and are engaged in bribery. The heroes of the novels *Şir/Zar Muhammet* and *Yusuf* are individual rebels who stand against this treatment while they are on quest for revenge and justice and justification against these torments. These two novels turn around these themes and they are on the same narrative line in terms of their expressions and realistic point of views with respect to the social, political, economic and cultural characteristics of the era in which they were written, in particular, their economic and social effect in country, and each reflects the local and intrinsic values of its society and is a product of the thoughts and ideologies of its author.

**Keywords:** Iranian and Turkish Novels, Comparative Literature, *Tengsir*, *Kuyucaklı Yusuf*.

پژوهش در باب سیر داستان نویسی در ایران و ترکیه، نشان خواهد داد که مشابهت و همسانی های فراوانی در به کارگیری جریانها، سبکها و مضامین در داستان نویسی معاصر این دو کشور وجود دارد. فرایند طبیعی هنر و ادب از یک سو، سیر تحولات تاریخی و اجتماعی و خودآگاهی مشترک از سوی دیگر این شباهت و همسانی را به وجود آورده است. یکی از گرایشهایی که تجربه های مشترک فکری و ادبی نویسندگان و روشنفکران ایران و ترکیه را به نمایش می گذارد؛ بومی نویسی یا روستانگاری است که به عنوان یک گرایش در مقابل گرایشهای دیگر قابل بحث و بررسی است.

داستان نویسی با رویکرد بومی، واکنش نویسندگان و روشنفکرانی بود که می خواستند توجه مخاطبان خود را معطوف به مسایل و مشکلات مناطق دور افتاده و اصالتها و ارزشهای خودی کنند. در طول سالهای شروع مدرنیته به ویژه دهه های 40 و 50 در ایران و 30 و 40 و 50 در ترکیه نویسندگانی با جهانبینی ها و ایدئولوژیهای گوناگون ظهور کردند که بسیاری از آنان با رویکرد انتقادی به غرب به برجسته کردن اصالتهای بومی و ارزشهای ملی جهت دست یافتن به خودآگاهی و خودیابی فردی و جمعی روی آورده و سعی در ایجاد پلی میان گذشته، حال و آینده نمودند. آنها در داستانهای خود در لابلای روایتهای زندگی روزمره افراد و ماجراهای فردی آنان، ارزشها و اصالتهایی را که می بایست دوام و استمرار پیدا کند، یادآور شدند. بدین ترتیب ادبیات بومی و روستایی در این دهه ها به رویکرد رایج نویسندگان این جوامع بدل شد. با این تفاوت که این رویکرد در ایران بسط و گسترش بیشتری یافت و در ترکیه به صورت کمزنگتر متجلی گشت. بومی نویسی و روستانگاری در ادبیات ایران و ترکیه گاه معنای وسیع آن در قالب بازگشت به اصالتهای خویشتن و زنده کردن سنتها و ارزشهای ملی و گاه در معنای محدود آن در قالب تأکید برویژگیهای یک منطقه و جغرافیای خاص، مضامین بومی و جاذبه های اقلیمی تبلور یافته است. بسیاری از نویسندگان به گشت و گذار در روستا ها می پرداختند تا به درون مردم راه یابند و با ارزشهای متفاوت با ارزشهای زندگی مصرفی شهری مواجه شوند؛ ارزشهای بومی که از تأثیر فرهنگ غرب در امان مانده باشند. این گرایش ضمن تأثیر بر فضای روشنفکری (جستجوی هویت ملی و بازیابی مردم) جنبه گذشته گرایانه ای نیز داشت که به شکل بازگشت به خویش، رجوع به اصل و به کار گرفتن سنت برای مقابله با پیشرفت، تبارز می یافت. برخی از نویسندگان این جریان نیز شهر و روستا را به عنوان فضای داستانهای خود بر می گزیدند تا از سویی تقابل میان شهر (مدرنیته) و روستا (سنت) را نشان دهند و از سوی دیگر به برشمردن و برجسته کردن سنتها بپردازند. در این داستانها معمولاً به زندگی فلاکت بار روستاییان، مشکل زمین، مهاجرت آنان به شهر، آوارگی و تغییر هویت در شهر و... پرداخته می شد (میرعابدینی، 1386: 516).

تحقیق حاضر با این چشم انداز به سراغ ادبیات داستانی کشورهای ایران و ترکیه می رود تا زمینه ها و عوامل رویکرد بومی نویسندگان این دو کشور را بررسی کرده، جنبه ها و جلوه های آن را کشف و توصیف نماید. به این منظور دو رمان برجسته (تنگسیر و قویوجاکلی یوسف) از دو نویسنده مطرح و بنام ادبیات معاصر آنها (صادق چوبک و صباح الدین علی) انتخاب و مورد بررسی و تحلیل قرار می گیرد. این آثار با محتوا و درونمایه مشترک از مشهورترین و پرخواننده ترین در عین حال تأثیرگذارترین رمانها و نویسندگان آنها نیز از چهره های شاخص «ادبیات بومی» ایران و ترکیه هستند که این شاخصه ها ملاک اصلی نگارنده در گزینش آنها از میان رمانهای فارسی و ترک بوده است. در این میان باید خاطر نشان نمود که در باره این رمانها و در ادبیات کشورهای مذکور به طور مجزا تحقیقات زیاد و ارزشمندی از سوی

نویسندگان و پژوهشگران هر دو کشور صورت گرفته در هر کدام جنبه های مختلف آنها مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است که در مقاله حاضر استفاده مبسوط از آنها شده است؛ اما در زمینه مقایسه آنها به خصوص موضوع انتخاب شده تا کنون تحقیقی انجام نشده است که از این نظر می تواند جنبه نو داشته و دریچه ای به سوی تحقیقاتی از این قبیل در ادبیات این کشورها باز نماید.

## 1- تنگسیر و نویسنده اش صادق چوبک

### 1-1- معرفی نویسنده

صادق چوبک نویسنده، مترجم و نمایشنامه نویس معاصر ایرانی در سال 1295 در بوشهر در یک خانواده بازرگان به دنیا آمد. پس از به پایان رساندن آموزش های ابتدایی و متوسطه در شهرهای بوشهر و شیراز، وارد کالج آمریکایی تهران شد و پس از اتمام این دوره در 1316 از این مدرسه فارغ التحصیل گردید و به استخدام وزارت فرهنگ و سپس شرکت نفت در آمد. در سال 1324 با چاپ اولین کتاب داستانی خود تحت عنوان «خیمه شب بازی» وارد صحنه ادبیات شد. در 1334 برای شرکت در سمینار دانشگاه هاروارد به آمریکا سفر کرد و سپس به دعوت کانون نویسندگان شوروی به مسکو، سمرقند و بخارا رفت. سال 1349 را به تدریس در دانشگاه یوتای آمریکا، گذراند. در 1351 در کنفرانس نویسندگان آسیایی و افریقایی در قزاقستان حضور یافت و در سال 1353 پس از بازنشستگی، راهی انگلستان و آمریکا شد. در آمریکا اقامت گزید و در آنجا ماندگار شد. در اواخر عمر بینایی اش را از دست داد و سر انجام در سال 1377 در حالی که 82 سال داشت، در گذشت. طبق وصیت او، نوشته های چاپ نشده و جسدش را سوزاندند و خاکستر آن را به آب اقیانوس دادند.

### 1-2- معرفی رمان تنگسیر

تنگسیر اولین رمان صادق چوبک است که برای وی جایگاه مهم و تأثیر گذاری در ادبیات ایران به ارمغان آورده است. این رمان پس از اولین چاپ در سال 1342 با استقبال زیادی رو به رو شده است تا جایی که بسیاری، چوبک را با این داستان می شناسند. تنگسیر تا کنون چندین بار به چاپ رسیده و به ۱۸ زبان جهان ترجمه و منتشر شده است. از سوی دیگر امیر نادری، فیلم ساز معروف ایرانی، در سال ۱۳۵۲ بر اساس آن، فیلمی به همین نام ساخته است.

رمان 190 صفحه ای تنگسیر که در 14 فصل تنظیم شده است، به ماجرای زندگی مردی روستایی اهل تنگستان فارس، بنام زار محمد می پردازد که عده ای به حيله و نیرنگ پولی که حاصل زحمت سالها کار و تلاش اوست از چنگش در می آورند و او وقتی که برای پس گرفتن پول خود راه به جایی نمی برد، مجبور می شود آنها را بکشد و با خانواده اش فرار کند. فکر اصلی داستان مبارزه، شورش و مقابله با ظلم و بی عدالتی اجتماعی است و مایه خشم و نفرت و اعتراض بر ضد نیرنگ و زور و تزویر را در بر دارد. در تنگسیر خواننده با شخصیت زار محمد آشنا می شود که نویسنده بدون اینکه لحظه ای او را تنها بگذارد در سطر به سطر داستان هم پای خواننده او را دنبال و اتفاقات پیرامون او را شرح می دهد.

رمان تنگسیر بر مبنای اتفاقات واقعی که در دوران کودکی چوبک در بوشهر رخ داده، نوشته شده است. این داستان واقعی را پیش از چوبک، نویسنده دیگری به نام رسول پرویزی در قالب داستان کوتاهی تحت عنوان «شیر محمد» به تحریر در آورده است که چوبک همین حکایت را بسط و گسترش داده و با سبک

نوشتاری منحصر خود به گونهٔ رمان ارائه داده است. پس از چاپ تنگسیر شباهتهای مضمونی آن با داستان کوتاه «شیر محمد» باعث شده که برخی چوبک را به سرقت ادبی متهم کنند؛ ولی چوبک با آوردن این استدلال که این داستان واقعی خاطرهٔ جمعی مردم بوشهر است و هر هنرمند آن دیار می تواند برداشت هنری

خود را از آن ارائه دهد؛ به منتقدان خود پاسخ داده و از خود دفاع کرده است (میرعابدینی، 1386: 441).

نام اثر تنگسیر لغتی محلی به معنای «تنگستانی» به مردم تنگستان که از توابع فارس است، گفته می شود. حوادث داستان در دوران قاجاریه در سالهای پس از جنگ جهانی اول و قدرت انگلیسی ها در جنوب ایران در شهر بوشهر، رخ می دهد. تنگسیر یک داستان رئالیست و تنها اثر رئالیستی چوبک در بین آثار اوست که از این نظر یک استثناست. در این داستان چوبک از نوشتن به سبک ناتورالیستی یا شبه ناتورالیستی دست بر می دارد و اثری واقعگرایانه خلق می کند. بر خلاف سایر آثارش در تنگسیر نه از شکست خبری است و نه از نابود شدن قهرمانان داستان در اجتماع فاسد و آلوده (عسگری، 1387: 161).

### 3-1- خلاصه رمان

زار محمد، یک روستایی سادهٔ اهل تنگستان بوشهر است که با همسرش شهرو و دو فرزندش در روستای «دواس» زندگی می کند. او در شهر مغازهٔ جو فروشی دارد و هر روز صبح قبل از طلوع آفتاب با پای پیاده راهی شهر می شود و شب بعد از غروب بر می گردد. در یکی از همان روزها که در دکانش نشسته است، به او خبر می آورند که گاو یکی از همسایگانش در روستا که زن بی سرپرستی است، یاغی شده و کسی نمی تواند آن را رام کند. زار محمد راهی روستا می شود تا به داد آنها برسد. در راه هنگامی که از گرمای هوا و تشنگی، طاقتش بریده و زیر درختی به استراحت می پردازد، خاطرات خود را مرور می کند. به روزهایی که علیه انگلیسی ها می جنگیده و در کارگاه آهنگری کار می کرده، می اندیشد و فریب خوردنش از دست چهار نفر بوشهری را به تلخی به یاد می آورد که پول او را با حيله از او گرفته و پس نداده اند. او یک سال قبل ماحصل یک عمر کار و زحمت خود را که هزار تومان است با میانجی گری محمد گنده رجب به کریم حج حمزه می دهد تا در قبال آن سودی به دست آورد. کریم حج حمزه در مقابل این پول خانه ای را به گرو می گذارد. سند آن را شیخ ابو توراب که محضر دار است، می نویسد و به عنوان وثیقه به زار محمد می دهند. چند ماه بعد، زار محمد متوجه می شود که سند در گرو چند نفر دیگر هم است و هیچ اعتباری ندارد. پیش وکیلی به نام آقاعلی کچل می رود تا به او برای پس گرفتن پولش کمک کند. وکیل برای حق الوکاله پولی را از او می گیرد، ولی هیچ کاری برای او نمی کند. چون با آن سه نفر همدست است و پول زار محمد را بین خود تقسیم کرده اند. تلاش و تمناهای زار محمد هم که حتی حاضر می شود کریم حج حمزه پولش را خرد خرد به او بر گرداند، نتیجه نمی دهد. همه مردم شهر می دانند که پول زار محمد را بالا کشیده اند. هر کسی که با او روبرو می شود، ماجرای پول را از او می پرسد. زار محمد که دستش به جایی نمی رسد، تصمیم به انتقام می گیرد. می خواهد هر چهار نفر آنها را بکشد. تصمیم خود را با حاج محمد که دایی و پدرزنش است در میان می گذارد و سفارش می کند که اگر اتفاقی برایش بیفتد مراقب خانواده اش باشد.

زار محمد، همسرش شهرو را از تصمیمی که گرفته آگاه می سازد. شهرو ترس و نگرانی خود را به زبان می آورد و از عواقب کار می گوید؛ ولی زار محمد در تصمیمش مصمم است. می خواهد هر طور شده انتقام خود

را بگیرد. مغازه و دام‌ها و خانه‌اش را می‌فروشد و پولش را به همسرش می‌دهد و از او می‌خواهد مقداری لباس و آذوقه ببرد در قایق بگذارد و آماده باشد تا پس از انجام کار اگر برگشت، فرار کنند.

زار محمد صبح فردا، تفنگ خود را می‌گیرد و راهی بوشهر می‌شود. به دکان پارچه‌فروشی کریم حج حمزه می‌رود. پس از مطالبه پولش و انکار کریم حج حمزه، او را می‌کشد. سپس به خانه شیخ ابو توراب می‌رود او را هم می‌کشد. در این حین همسر و مادر شیخ به او حمله می‌کنند. زار محمد به ناچار آنها را مجروح و از خانه خارج می‌شود. از میان مردمی که از شنیدن سر و صدای شلیک تفنگ جلوی خانه جمع شده‌اند، رد می‌شود و به سراغ محمد گنده رجب می‌رود. او را در خانه یکی از روستاییان می‌یابد و می‌کشد. نوبت به آقاعلی کچل می‌رسد. او را هم به راحتی از پای در می‌آورد. مردم کوچه و بازار که روی جنازه‌ها جمع می‌شوند و می‌دانند کار، کار زار محمد است، از انتقام‌گیری او حمایت می‌کنند و غیر مستقیم با او همکاری می‌کنند. زار محمد پس از کشتن آنها در راه برگشت با تفنگچی‌های حکومت برخورد می‌کند. به آنها می‌گوید خودش هم تفنگچی شده و بدین طریق بدون برانگیختن شک آنها از آنجا دور می‌شود و به مغازه آساتور ارمنی پناه می‌برد. آساتور او را در بالاخانه مغازه‌اش پنهان می‌کند. محمد تا شب در آنجا می‌ماند.

تفنگچیان حکومت خانه زار محمد را در روستا محاصره می‌کنند. از شهرو همسر زار محمد بازخواست می‌کنند. شهرو که به سفارش همسرش، پس از رفتن او همه آنچه را که برای سفر لازم بود را در درون قایق قرار داده پولها را نیز در ساحل پنهان کرده است، در مقابل پرسشهای تفنگچی‌ها اظهار بی‌اطلاعی می‌کند و خود را به طور کامل بی‌خبر نشان می‌دهد. مردم روستا در اطراف خانه او به تماشا نشسته‌اند و با شهرو که سخت نگران عاقبت همسرش است، احساس همدردی می‌کنند.

زار محمد نیمه شب از مغازه آساتور بیرون می‌آید. تو راه با تفنگچی‌ها برخورد می‌کند با آنها درگیر می‌شود و موفق می‌شود از دست آنها فرار و خود را به دریا برساند. شنا کنان به سوی روستا می‌رود. تو دریا با حمله ارمه ماهی روبرو می‌شود؛ ولی از آن هم نجات می‌یابد. به ساحل روستا می‌رسد. طرف خانه‌اش را می‌گیرد. یکی از تفنگچی‌ها که در خانه زار محمد منتظر اوست، او را می‌بیند و به طرفش شلیک می‌کند. زار محمد پس از درگیری با تفنگچی‌ها آنها را خلع سلاح می‌کند و زن و بچه‌هایش را بر می‌دارد و به طرف ساحل می‌رود. به قایق سوار می‌شوند و از آنجا دور می‌شوند. مردم به زار محمد که هم توانسته انتقام خود را بگیرد و هم از دست حکومت فرار کند، لقب شیر محمد می‌دهند.

#### 4-1- تحلیل ظلم ستیزی و شورش با رویکرد بومی در تنگسیر

صادق چوبک یکی از معروفترین نویسندگان معاصر و از پیشروان داستان کوتاه در ایران است که نام او در کنار محمد علی جمالزاده و صادق هدایت به عنوان یکی از بنیانگذاران قصه‌نویسی مدرن ایران یاد می‌شود. چوبک بعد از هدایت، نخستین نویسنده‌ای است که شیوه‌ها و شگردهای نوی داستان‌نویسی را در آثارش به کار گرفته و اولین نویسنده‌ای که نوع داستانهای ناتوراالیستی نوشته است (میرصادقی، 1382:94). وی کار ادبی خود را با نوشتن داستانهای کوتاه در سال 1324 آغاز کرده و تجربیاتی نیز در عرصه رمان‌نویسی کسب نموده است که با انتشار آنها جایگاه منحصر به فردی در ادبیات ایران به خود اختصاص داده است.

داستان نویسی چوبک دارای دو دوره مشخص است: نخست دوره ای که او به عوامل اجتماعی کمتر توجه دارد و داستانهایی را با برداشتی از زندگی عوام و پرداختن به تیره روزی های افراد این طبقه می نویسد و دوم، دوره ای که عوامل اجتماعی را بیشتر از مسائل دیگر مورد نظر قرار می دهد و داستانهایی با ویژگیهای سمبولیسم و آمیخته با طنز عمیق، خلق می کند. در واقع یکی از خصوصیات بارز داستانهای چوبک جنبه سمبولیک آنها با بیان حقایق در لفافه حادثه های استعاری و استفاده از رویدادهایی از واقعیت ساده زندگی مردم است (دری، به نقل از دهباشی، 1380:63).

بسیاری از محققان برآنند که چوبک در داستان نویسی تحت تأثیر هدایت بوده از او پیروی می کرده است. در باره تأثیر پذیری او از هدایت و ارتباط و مراوده آن دو، منتقدی می گوید: «داستانهای چوبک نخست در مجله سخن به چاپ می رسید. می دانیم این مجله و نویسندگان در آغاز کار زیر نفوذ معنوی هدایت بودند و از اندیشه های پیشرو او الهام می گرفتند. چوبک نیز از این تأثیر پذیری آزاد نبود و داستانهای خود را به نظر هدایت می رسانید و راهنمودهای او را می پذیرفت» (دستغیب، 1353:5). منتقد دیگری هم چنین اظهار می نماید: «چوبک چون شاگرد صدقی مکتب هدایت، آدمهای مطرود و تحتانی ترین لایه های اجتماعی را به داستانهایش راه داد و کوشید با باز تولید لحن آنان شخصیت و راه و روش زندگی شان را به نمایش بگذارد» (میر عابدینی، 1386:516). در باره سبک صادق چوبک اظهار نظرهای گوناگون گاه متضاد ارائه شده است. برخی او را تحت تأثیر مکتب ناتورالیسم پنداشته و گفته اند که «چوبک چنان به اصول ناتورالیسم مؤمن و وفادار است که می توان جزء جزء ویژگیهای این مکتب را در داستانهایش یافت» (میر صادقی، 1392:97). عده ای هم این باور را در بوتنه تردید قرار داده اذعان نموده اند: «صادق چوبک یک رئالیست افراطی است... در باره سبک چوبک برخی منتقدان اصرار دارند که آن را به ناتورالیسم منتسب کنند. لازم به توضیح است که ناتورالیسم گذشته از خشونت و گاه استهجار کلام، یک اصل اساسی دارد که آن بر اساس مکتب تحصیلی و علم جرم شناسی مرسوم و دقیق قرن نوزده اروپا شکل گرفته است. آن مکتب به تأثیرات شدید ارثی و ژنتیک معتقد بود. مثلاً معتقد بودند الکلیسم و سفلیس در نسلهای بعدی موجد جانبان بالفطره و یا روسپی گری و سست عهدی و جنایت می شود. چنین اعتقادی در چوبک دیده نمی شود و خطاست اگر او را به خاطر چشم اندازهای پر نکبت آثارش که در واقع عکس برگردانهای اجتماع اوست، یکسره ناتورال بدانیم» (سپانلو، 1387:106).

آنچه مسلم است تأثیر بینش ناتورالیستی است که به وضوح در آثار چوبک قابل مشاهده است. او با توجه به دیدگاه ناتورالیست خود سعی کرده لایه های زیرین جامعه را به تصویر بکشد. تصویری که او از محیط و شخصیتهای داستانهایش ارائه می دهد، تصویری است زشت و پلید و ناخوشایند. این زشتی ها و پلیدیها پوسته ظاهری اشیا، منظره ها، صحنه ها و زندگی شخصیتها را فرا گرفته است. شخصیتهای داستانها، انسانهای درد زده، زجر کشیده و محرومیت دیده و درمانده و از همه جا رانده ای هستند که در لجنزار محیط خود غوطه می خورند و در اجتماعی ظالم و ستمگر و با حکامی خود کامه و جابر، راهی برای خلاصی خود نمی بینند و گرفتار تقدیر و سرنوشت تغییر ناپذیر خویشند (میر صادقی، 1382:93).

چوبک، اعماق جامعه ای بیمار و اسیر خرافات را می کاود و تصویری هراسناک از آن به دست می دهد. در جهان داستانی او جایی برای عشق و شفقت نیست. هیچ کس به دیگری اعتماد ندارد. تنها هراس و فساد و مرگ است که واقعیت دارد. چوبک با بیان بی پرده و فارغ از اخلاقیات متعارف در جهت پرده برداشتن از بخشهایی از جامعه می کوشد که جامعه با ریاکاری در صدد پنهان نگه داشتن آنهاست» (میر عابدینی، 1386:242) و اما، نو آوری او از نظر محتوا، تم هایی است که انتخاب کرده است. فقر، گرسنگی،

زورگویی، ستمگری، فحشاء، دروغ، جهل، آدم کشی، خرافات، تقلب، سنتهای غلط، بی عدالتی و... تم های داستانهای چوبک اند. قهرمانهای او بدبختترین و ستمکش ترین افراد جامعه هستند. تقریباً هیچ نمونه ای از زندگی در قشر بالای اجتماع در داستانهای او دیده نمی شود. او داستان نویس محرومیت‌های اجتماع ایران است (خامه ای، به نقل از دهباشی، 1380:304). از ویژگیهای دیگر داستان‌های چوبک، حضور حیوان‌ها است که نقش به خصوصی را در داستان ایفا می کنند. گاه به عنوان شخصیت‌های مکمل و حتی گاهی به عنوان شخصیت‌های اصلی به کار می روند که در بیشتر جاها جنبه تمثیلی و نمادین دارند. این شخصیت‌های حیوانی هم مانند شخصیت‌های آدمی، شوربخت و سیاه روز ترسیم می شوند. (انتری که لوپیش مرد و اسب)

چوبک، نویسنده معترض است و زمینه آثار او را نوعی اعتراض تشکیل می دهد. اعتراض به آنچه هست، اعتراض سیاسی، اعتراض اجتماعی و اعتراض مذهبی اساس تفکر ادبی او را تشکیل می دهد؛ ولی این اعتراض فاقد پیام صریح و شفاف فکری خاص است. اگر هم پیامی در آن نهفته باشد، اعتراض به هستی است. او زشتی‌ها، و پلیدیها و بیچارگانی که اسیر فساد شده اند را تصویر می کند و خود را کنار می کشد.

صادق چوبک، مصادف با دوران نا آرامی‌ها و کشاکش‌های سیاسی در ایران دست به قلم زده و داستانهای خود را عرضه نموده است. بیشتر کارهای او متعلق به دوره پس از کودتایی است که مصدق - نخست وزیر وقت ایران - را ساقط کرد. دوره ای که در پی آن شرایط سیاسی جدیدی در ایران رقم خورد و در آن محمد رضا پهلوی برای اولین بار پس از خلع و تبعید پدرش (1320) ثبات رژیم سلطنتی را برقرار کرد و به تدریج بر میزان سانسور در کلیه زمینه‌ها افزود. در آن دوران (دهه‌های سی، چهل و پنجاه) بسیاری از روشنفکران و نویسندگان جلب و جذب جریانات حزبی و تشکیلاتی شدند و به گروه‌ها و جریان‌های چپ یا راست به ویژه جریان حزب توده گراییدند و در جو به وجود آمده سخت سیاسی هم منتقدین ادبی هم خوانندگان روشنفکر همگی خواستار آن بودند که نویسندگان به طور صریح غیر حکومتی و یا حتی ضد حکومتی باشند و در آثارشان به نوعی به تجزیه و تحلیل شرایط سیاسی موجود بپردازند. در چنین فضایی که فعالیت‌های ضد حکومتی و ممنوعیت قلمی در کارهای ادبی و سایر فعالیت‌ها، یک معیار تلقی می شد و فاکتور اصلی در ارزیابی کار نویسنده و محبوبیت آن، صادق چوبک داستانهایی را کاملاً بی اعتنا نسبت به مسابله سیاسی روز نوشت و منتشر ساخت که متعاقباً حملات سختی از جانب برخی از منتقدین و روشنفکران ایرانی را متوجه خود کرد. البته برخورد چوبک با سیاست و عدم دخالت شخصی او در مباحث سیاسی و اجتماعی ضد دولتی تنها عامل واکنش افکار عمومی نسبت به او نبود. ستیز با بسیاری از سنتها و آداب و رسوم ایرانی و استهزاء باورهای و اعتقادات حتی میراث محبوب آنها از یک سو، بی پروایی در طرح زشتی‌ها و صراحتش در بیان مسائل جنسی و به کارگیری کلمات وقیح عامیانه در داستانهایش، از جمله عواملی بود که موجب انتقادهای تند و قضاوت‌های منفی از او شد (قانون پرور، 1383:202).

شخصیت زار محمد تنگسیر بر خلاف داستانهای پیشین و پسین چوبک با شوریدن به تنگناها و تحمیل گریه‌های اجتماعی، تقدیر و سرنوشت خود را خود رقم می زند. چوبک در تنگسیر آرزوی نوستالژیک را گنجانده است. در وجود شیر محمد زندگی و فرهنگ تنگستانی‌هایی را جستجو می کند که همراه رئیس علی دلواری با انگلیسها جنگیدند. مهاجرت تنگسیر از این مرز و بوم پیش چشمان تنگستانی‌های مبهوت کنایه ای است بر مردانگی‌های نابود شده. شیر محمد در برابر جامعه ای منحط که چهار کلاه بردار نمونه نوعی آند، شورش می کند و بر آنان چیره می شود (میر عابدینی، 1386:442). نویسنده در این اثر آشکارا در پی بخشیدن سیمای اسطوره ای به یک تنگستانی است. از همان آغاز رمان تصویری که از شخصیت زار



محمد داده می شود، تصویر اسطوره ای است. چوبک با خلق زار محمد اسطوره ای فرصتی مناسب می یابد تا جنبه های گوناگون خلیات، آداب و رسوم و به طور کلی فرهنگ ایرانی را در قالب فرهنگ قومی بوشهر به خوانندگان بنماید. چوبک چون در منطقه جنوب ایران رشد و نمو یافته و خود از اهالی آن مناطق است بالطبع توانسته، محیط جغرافیایی زندگی اش را در آثارش به خوبی نمایان سازد و این مطلب در نوع انتخاب مضمون در داستان تنگسیر و شخصیت پردازی اش به خوبی مشهود است.

رمان تنگسیر آمیزه ای از رگه های اجتماعی و سنن مردم تنگستان و برشی تاریخی از اواخر دوره قاجار است. این داستان در فضایی کاملاً بومی تعریف می شود، تماماً با فرهنگ و سنت بومی منطقه ای به نام تنگسیر در بوشهر. نویسنده، در کنار گنجاندن عناصر بومی مثل باورها و اعتقادات مردم جنوب و آداب و رسوم آنها، زبان و گویش محلی آن منطقه را هم مد نظر داشته و توانسته است ضمن ارتباط بیشتر ذهنی و زبانی با مخاطب، نقشی مهم و موثر در انتقال مفاهیم فرهنگی جنوب ایفا کند. این داستان نمونه موفق داستانهای بومی ایران است که روایت زیبا و ساده آن خواننده را به گشتی واقعی در فضای داغ جنوب و گرمای آن خطه و نم دریا و ساحل شرجی بوشهر می برد و با هر فرد ایرانی ارتباط برقرار می کند.

زار محمد داستان، شخصیت آرمانی نویسنده است که آرمانهای قومی و ایرانی در وجود او ترسیم می شود. او الگوی رفتارهای مردمانی است که دارای ویژگیها و اصالتهای بومی هستند. با بررسی جنبه شخصیتی زار محمد می توان این ویژگی ها را چنین بر شمرد

تنگسیر داستان ظلمی است که نهایتاً سبب انتقام گیری و مبارزه ای فردی علیه بی عدالتی اجتماعی می شود. روحیه ظلم ستیزی و مبارزه با شر و هرگونه زورمندی و زور گویی در لحن و رفتار و کردار زار محمد که قهرمان مطلق داستان است، در یافت می شود. ظلم ستیزی و مخالفت با زورگویی پایه و اساس قهرمانی زار محمد است و اساساً از دل این ستیز و مبارزه است که او سر بر می آورد و به عنوان یک قهرمان ابراز وجود می کند. تنفر و بی زاری او از ظلم و ستم در جاهای مختلف داستان چنین بیان می شود:

« نمی خوام تو پیش خودت خیال کنی که محمد آدم ظالمیه. من از ظلم بدم میاد.» (چوبک، 1384:43).

« من نمی خوام به کسی ظلم کنم و نه از کسی ظلم ببینم. اگه نخوان پولم را بدن از تو بد تر سرشون میارم. اگر سرم بره باید حقم را بگیرم.» (ص 44)

«شهر و جونم ما تنگسیرا مردم بدبختی هسیم. همش ظلم، همش حرف زور. بالاخره نباید یکی پیدا بشه و ریشه این ظلم را بکنند؟ مرد نباید دس بذاره تو دستش بنشینه که دیگرون بیان حقش را بگیرن بذارن تو دستش.» (ص 69)

« چرا باید تو دنیا ناحق باشه؟ چرا باید ظالم باشه.» (ص 179)

« محمد زورمند و دلیر بود. زیر بار زور نمی رفت. تو جنگهای تنگک دوش به دوش رییس علی دلواری با انگلیسها جنگیده بود.» (ص 182)

زار محمد، نماد انسانی است که برای گرفتن حق خود از هیچ تلاشی فرو گذار نیست. حتی حاضر می شود از جانش هم بگذرد. او ظلم و اجحافی را که در حقش شده است، بر نمی تابد و بنا بر غرور و غیرت تنگسیری خویش و حفظ آن، سلاح در دست گرفته، قدم در راه احقاق حق خود که شرف، حیثیت و آبرویش را در گرو آن می داند، می گذارد. او زیر بار ظلم رفتن و پذیرفتن ستم را ننگ می داند و حفظ آبرو را از حفظ جان آدمی هم با اهمیت می شمارد و می گوید:

«چل و پنج سال زندگی آبرومند بهتر از صد سال زندگی با ننگ و سربه زیریه.» (ص 5)

« تو زندگی هیچ نیس که قد یه شرف و حیثیت آدم برابر باشه؛ حتی جون آدم. حتی زن و بچه آدم»  
(ص 55)

« مردم به من بگن محمد پولش را خوردن و او مته دیوئا سرش را انداخته زیر می ره بندر و بر می گرده؟  
اونوخت فردا بچه هایمان سرشون چه جوری پیش مردم بلند کنن؟ آخه مگه تو تنگسیر نیسی؟» (ص 65)

«برم از اینجا تو یه شهر غریب زندگی کنم. اما اینجا را خیلی دوست دارم. اینجا خونیه منه. کسی از خونیه خودش قهر می کنه؟ یه مشت گردنه گیر پاچه ورمالیده بودن که منو بزور از خونم بیرون کردن. من شهرم خونم رو دوس دارم. اینا بودن که این سر زمین آباء و اجدادم رو پیش چشمم مته لته حیض کردن که خدا ازشون نگذره.» (ص 153)

« خدا سر شاهده که هیچ وقت من دلم نمی خواص از این سر زمین برم.» (ص 160)

## 2- قویوجاکلی یوسف و نویسنده اش صباح الدین علی

### 1-2- معرفی نویسنده

صبحاح الدین علی، شاعر و نویسنده مشهور ترک در سال 1907م. در گوملجینه (که اکنون در خاک بلغارستان قرار دارد) به دنیا آمد. ایام کودکی اش را به اقتضای شغل پدرش که افسر ارتش بود و مرتباً از جایی به جایی دیگر منتقل می شد، در شهرهای مختلف آناتولی گذراند و تحصیلات ابتدایی و متوسطه خود را هم در همان شهرها به پایان رساند. در سال 1922 وارد مدرسه تربیت معلم استانبول شد و پس از 5 سال در 1927 فارغ التحصیل و به مدت یکسال در شهر یوزگات به معلمی دبستان پرداخت. در این میان در امتحانی که وزارت آموزش و پرورش ترکیه، جهت اعزام معلمان به خارج از کشور برگزار می کرد، شرکت نمود و پس از قبولی به کشور آلمان اعزام شد و در آنجا به مدت دو سال به تحصیل پرداخت. (1930-1928) در مدت اقامت خود در آلمان با اندیشه مارکسیستی آشنا شد و به آن گرایش پیدا کرد. در بازگشت به کشور در دبیرستانهای شهرهای مختلف آناتولی به تدریس زبان آلمانی مشغول گشت. همزمان با شغل معلمی، مسؤلیتهای اداری دیگری را هم در آموزش پرورش و هنرستان دولتی بر عهده گرفت. در همین سالها با اتهام به تبلیغ اندیشه های کمونیستی، مورد بازخواست و محاکمه قرار گرفت و بعدها به دلیل خواندن شعر علیه آتاترک، بار دیگر محاکمه و این بار به حبس محکوم شد. او، فاصله سالهای 1932 - 1947 را با دستگیری و محاکمات و حبس، سپری و در نتیجه آن شغلهای اداری و رسمی خود را از دست داد و بیکار گشت. برای همین به استانبول رفت و به شغل روزنامه نگاری روی آورد. به همراه عزیز نسین و رفعت ایلگاز با انتشار مجلات طنز نظیر مارکوپاشا، معلوم پاشا، مرحوم پاشا و گاوپاشا به نوشتن طنز سیاسی پرداخت. اما دیری نپایید که این جرأید با فشار حکومت تک حزبی، مواجه و به تعطیلی کشیده شد. نویسندگان آن از جمله صباح الدین علی تحت تعقیب و توقیف قرار گرفتند. وی به خاطر نوشته های خود به سه ماه زندان محکوم شد. پس از آزادی برای رهایی از فشارهای وارده و سختیهای زندگی تصمیم گرفت کشور را ترک کند. از آنجا که ممنوع الخروج بود و از راههای قانونی نمی توانست از کشور خارج شود؛ به راههای قاچاق روی آورد؛ ولی در نزدیکی مرز بلغارستان از طرف فردی قاچاقچی که قرار بود او را از مرز عبور دهد، کشته شد. (1948) جنازه او پس از ماهها پیدا و توسط نزدیکانش شناسایی شد. در باره

علت مرگ او اظهار نظرهای گوناگون شده تبدیل به یکی از جنجالی ترین موضوعات زمان خود گشته است که تا به امروز عاملان اصلی مرگ او روشن نشده، همچنان در هاله ابهام قرار دارد.

## 2-2- معرفی رمان

قویوجاکی یوسف اولین رمان صباح الدین علی و یکی از پرخواننده ترین داستانهای ادبیات معاصر ترکیه است. این اثر پس از اولین انتشار در سال 1937 تا کنون 82 بار تجدید چاپ شده به 16 زبان زنده جهان ترجمه شده است. از روی رمان قویوجاکی یوسف فیلمی و به همین نام در سال 1986 به کارگردانی فوزی تونا ساخته شده است.

قویوجاکی یوسف، شرح زندگانی واقعی شخصی به نام یوسف است که نویسنده هنگامی که در سال 1931 در زندان به سر می برده با او آشنا شده، قصه زندگی او را از زبان خود او شنیده و طی سالهای 1931-32 هم آن را به رشته تحریر در آورده است. وی این رمان را در سه جلد طراحی کرده؛ ولی تنها یک جلدش را توانسته است، منتشر کند.

رمان 222 صفحه ای قویوجاکی یوسف از سه بخش اصلی تشکیل شده، هر بخش هم به قسمتهای فرعی تقسیم شده است که در کل 45 قسمت فرعی دارد. موضوع رمان، ماجرای زندگی یوسف، اهل روستای «قویوجاک» یکی از توابع شهر آیدین از نواحی غربی ترکیه و مضمون اصلی آن، مبارزه و شورش فردی (یوسف) است که علت آن فقر و فساد و بی عدالتی اجتماعی و ظلم و ستم و ناروایی های طبقه اشراف و اصناف متغلبه با همکاری و همیاری دستگاههای دولتی است. همه اینها موضوعاتی است که درونمایه داستان را به تصویر می کشد و قلمرویی می شود برای گسترش آن. درونمایه داستان اجتماعی - سیاسی است که ایدئولوژی نویسنده آن را تشکیل می دهد.

حوادث داستان مربوط به سالهای 1903-1914 ترکیه و مکان آن روستای «قویوجاک» و قصبه «ادره میت» است. سالهایی که فرودپاشی امپراتوری عثمانی، اعلان مشروطیت دوم (1908)، جنگ بالکان (1912) و جنگ جهانی اول (1914) را در بر می گیرد. زمان داستان بسیار مهم و دلالتمند است. همچنین ربط مستقیمی با موضوع دارد و از عناصر ساختاری داستان است. نویسنده چهارچوب زمانی داستان را در اولین جمله داستان بدین شکل مشخص می کند: «یاغیان، در یک شب بارانی پاییز سال 1903 به روستای قویوجاک واقع در نزدیکی قصبه نازلی شهر آیدین، یورش بردند و زن و شوهری را کشتند» (Ali, 2010: 7). این اشاره دقیق به زمان و مکان در خواننده احساس واقعی و تاریخی بودن حوادث و رویدادهای داستان را ایجاد می کند. چون هر خواننده آشنا به تاریخ معاصر ترکیه می داند که برهه زمانی مورد اشاره نویسنده اوج نا آرامی ها و نا هنجاری ها در گستره سیاسی و اجتماعی ترکیه است.

نویسنده، زندگانی یوسف را از آغاز نوجوانی (10 سالگی) تا رسیدن به مرحله بلوغ بدنی و فکری (21 سالگی) مجسم می کند. یوسف پسر نوجوانی است که در خانواده ای فقیر روستایی متولد می شود و در جامعه ای که از در فقر اقتصادی و فرهنگی به سر می برد، رشد می کند. اطراف او را آدم های متفاوتی گرفته است او با دیدن مشکلات مردم عادی و محروم و ظلم و ستم قشر مرفه بر آنها و بی عدالتی ها و ناروایی های اجتماعی، نسبت به ثروت مندان و طرفداران آنها احساس بد و منفی پیدا می کند و این عاملی می شود برای پیدایش روحیه ظلم ستیزی و مبارزه در راه آسایش خود و خانواده اش. نویسنده می کوشد با توجه به موقعیت اجتماع و سرنوشت یوسف، تحلیل جامعه شناسانه از وضعیت جامعه ای که در آن زندگی می کند به دست دهد.

## 3-2- خلاصهٔ رمان

داستان با شبیخون زدن یاغیان به روستای قویوجاک و کشته شدن یک زن و شوهر روستایی به دست آنان آغاز می شود.

فرماندار شهر، صلاح الدین بیگ به همراه بازپرس و یک پزشک و چند سرباز ژندارمری برای تحقیقات به محل وقوع حادثه می روند. به محض ورود به خانه، پسر بچه ای حدوداً 10 ساله را بر سر جنازه ها خونین زن و مرد، می بینند که مات و مبهوت به آنها می نگرد. در صحبت با او در می یابند که پسر بچه اسمش یوسف و تنها فرزند زن و شوهر کشته شده است که از شب حادثه جان سالم به در برده است. صلاح الدین بیگ، در حین صحبت وقتی متوجه می شود، یوسف هیچ کسی را ندارد که از او نگهداری کند، دلش برای او می سوزد و تصمیم می گیرد او را با خود ببرد و به فرزندگی قبولش می کند. یوسف از آن پس با صلاح الدین بیگ، همسرش شاهنده و دختر سه ساله شان معزز زندگی می کند. شاهنده خانم از آمدن یوسف به شدت ناراحت است و به هر وسیله ای احساس منفی خود را به یوسف و آمدنش به خانه آنها نشان می دهد. صلاح الدین بیگ، مردی دلسوز و مهربان است و در حق یوسف پدری می کند. او را به مدرسه می فرستد؛ ولی یوسف به محض اینکه خواندن و نوشتن را یاد می گیرد، مدرسه را ترک می کند و کارهای روزانهٔ صلاح الدین بیگ را که به خاطر بد اخلاقی و ناسازگاری های همسرش بیشتر وقت خود را در بیرون از خانه و با می و می خوارگی می گذرانند، بر عهده می گیرد. تجربهٔ تلخ زندگی گذشته یوسف از یک سو، آزار و اذیت شاهنده خانم و احساس تنهایی و غربت در محیطی که هیچ انسی و قرابتی به آن ندارد از سوی دیگر یوسف را تبدیل به شخصیتی به غایت سفت و سخت و بی عاطفه نسبت به دنیای بیرون می سازد. او نمی تواند و نمی خواهد با هیچ کس از اطرافیان خود ارتباط برقرار کند. از همه متنفر و گریزان است. در خلوت و تنهایی خود به سر می برد. در این میان معزز، دختر کوچک صلاح الدین بیگ تنها دلگرمی اوست که بیشتر وقت خود را با او می گذرانند. او در چنین حالت روحی و درونی رشد می کند و بزرگ می شود.

یوسف هر چه بزرگ می شود مهر و محبت اش نسبت به معزز بیشتر و عمیقتر می شود و نهایتاً تبدیل به عشق می گردد. احساس غیرت و تعصب او نسبت به معزز منجر می شود، همیشه به هوش و مراقب باشد که او را از هر گونه گزند روزگار دور و مصون نگه دارد.

در یکی از روزها که یوسف به همراه معزز بیرون می روند با شاکر که اشراف زادهٔ شهر و لات و بی سر و پای محل است، برخورد می کند. شاکر جلوی چشم یوسف به معزز اهانت و دست درازی می کند. این قضیه موجب دعوا و کتک کاری بین یوسف و شاکر می شود که بازندهٔ آن شاکر است. شاکر که غرورش از ضرب و شتم یوسف به شدت جریحه دار می شود، تصمیم به انتقام می گیرد و می خواهد هر طور شده معزز را به دست بیاورد. نقشه ای می کشد و پدر معزز، صلاح الدین بیگ را بر سر میز قمار می کشاند. او را زیر بدهی بزرگ می برد و در قبال بدهی اش دخترش را از او می خواهد. صلاح الدین بیگ که چاره ای نمی یابد با خواست او موافقت می کند. یوسف از این قضیه مطلع می شود و پولی را به میزان بدهی صلاح الدین بیگ از دوستش علی که بقال محل است، قرض می کند و به شاکر می دهد. علی که خود دلباختهٔ معزز است، از احساساتش نسبت به معزز در پیش یوسف پرده بر می دارد و معزز را از او خواستگاری می کند. یوسف به خاطر دوستی که بین او و علی برقرار است از آن هم مهمتر پولی که از او قرض گرفته است، مجبور می شود با ازدواج آن دو موافقت کند. تا اینکه علی توسط شاکر که معزز را از آن خود می داند، کشته می شود.

شاگرد دستگیر می شود، ولی با مکننت و نفوذی که خانواده اش دارد، خیلی زود آزاد می شود و این بار با فشار و تهدید خانواده صلاح الدین بیگ را در تنگنا قرار می دهد تا با ازدواج او با معزز رضایت دهند.

در یکی از همان روزها معزز خود احساس درونی اش را نسبت به یوسف آشکار می سازد و این قوت قلب می شود برای یوسف که جهت ازدواج با او قدم بردارد. شاهنده خانم با این قضیه سخت مخالفت می کند. چون هیچ دوست ندارد دخترش با یک مرد فقیر و بی چیزی مثل یوسف ازدواج کند. به عقیده او شاگرد که پولدار و ثروتمند است به مراتب شایسته تر از یوسف برای ازدواج با معزز است. از این رو معزز را تحت فشار قرار می دهد تا با شاگرد دیدار و صحبت کند، یوسف که از دسیسه های شاهنده خانم آگاه است به معزز پیشنهاد فرار می دهد و با موافقت او از شهر خارج و به یکی از روستاهای اطراف پناه می برند و در آنجا ازدواج می کنند. این امر شاهنده خانم را به شدت عصبانی و دلش را پر از کینه و انتقام جویی می کند. در مقابل صلاح الدین بیگ از وضع پیش آمده بسیار خوشحال و راضی است. از آنها حمایت می کند. شغلی برای یوسف در فرمانداری فراهم می کند و در تهیه اثاث و اثاثیه زندگی به آنها کمک می کند.

مدتی نمی گذرد که صلاح الدین بیگ بر اثر سکت قلبی می میرد. مرگ صلاح الدین بیگ در زندگی مشترک یوسف و معزز که با حمایتها و پشتیبانیهای او، خوشبخت و مسرور می گذرد، ایجاد خلاء و خلل می کند. شاهنده خانم و شاگرد فرصت انتقام می یابند و با نقشه و برنامه، زمینه دور کردن یوسف از روستا را می چینند. شاگرد به کمک پدرش فرماندار جدید را که به جای صلاح الدین بیگ آمده است، وادار می کند تا سمت یوسف را در فرمانداری تغییر دهد و او را به مأموریت خارج از شهر بفرستد. یوسف مأمور سیار مالیات می شود و برای این کار مدت طولانی از خانه و همسرش دور می ماند. در نبود او شاگرد و هم دستانش با همیاری شاهنده خانم به خانه یوسف راه می یابند. بساط عیش و نوش هر شب در آنجا بر پا می کنند. شاهنده خانم به خاطر کینه ای که از یوسف در دل دارد و آرزوی انتقام، راضی می شود حتی دخترش به فحشا و فساد کشیده شود. فسق و فجور آنان در همه جا پخش می شود و به گوش یوسف می رسد. او در یک شب، بدون اطلاع قبلی به خانه می آید. با دیدن صحنه ای که در خانه اش بر پاست، عقل از سرش می پرد و با اسلحه ای که در دست دارد همه جا را به رگبار می بندد. همه را می کشد و زنش را که زخمی شده است، می گیرد و سوار بر اسب از آنجا دور می شود؛ ولی معزز در راه می میرد. یوسف او را به خاک می سپارد و اسبش را به سوی کوهها می تازاند.

#### 4-2- تحلیل ظلم ستیزی و شورش با رویکرد بومی در قویوجاکلی یوسف

صباح الدین علی نخستین نویسنده ای است که به داستان روستایی در اعتراض بر ظلم و ستم و بی عدالتی اجتماعی نظر می افکند. قویوجاکلی یوسف، نمایش تضاد بین تنگدستان و ثروتمندان، ظلمهایی که بر مردم ناتوان شده و شورش است بر ضد بیداد و ستم و ناروایی ها. برجستگی برخی از مؤلفه های معنایی چون ترسیم علل و عوامل تنزل و تحقیر انسان، ترسیم و تحلیل آشفتگی ها و تضادها و بی عدالتی ها، خلق تصاویری از مردم فقیر و درمانده و ستم دیده، مبارزه طبقاتی، مبارزه برای آزادی از هر رنجی، تصویر فقر عریان و محکوم کردن نظام حاکمه (سرمایه داری) و تحلیل های جامعه شناختی نویسنده از حوادث، هر چند رنگ و بوی آثار رئالیسم سوسیالیستی به این اثر، می بخشد؛ ولی چنانکه گفته اند در هیچ جای آن - نه تنها در این اثر بلکه در آثار دیگر او هم - تبلیغ آشکار جهان بینی سوسیالیسم و شعارهای چپگرایانه و دفاع از نظام مارکسیستی در طرح و بیان مشکلات و نابسامانی های اجتماعی، دیده نمی شود (Moran, 1990:30). حتی به گفته منتقدی کوچکترین نشانه ای که دال بر شیفتگی او به سوسیالیسم

روسیه که برخی از جمله ناظم حکمت مدعی آن شده است در داستانهای او یافت نمی شود (Korkmaz, 1997:52). عده ای از منتقدان و صاحب نظران با اشاره به این موضوع و شواهدی از زندگی شخصی به ظاهر اشرافی نویسنده که با اندیشه آرمانی مارکسیسم در تضاد است و اینکه او هیچ وقت به عضویت هیچ گروهی سیاسی در نیامده و به فعالیت سیاسی و حزبی هم نپرداخته است؛ اطلاق عنوان چپگرا و مارکسیست آرمانی و انقلابی به او را مردود شمرده و اذعان نموده اند:

«اگر او به خاطر شعری که در قونیه خوانده بود، دستگیر نمی شد؛ چپگرایی اش از حد یک سرگرمی و شیطنت با نمک فراتر نمی رفت»... «او سوسیالیسم را هنوز به تمام معنا نقبولانده بود»... «صبح الدین علی جوانی بود آشنا با ادبیات ملل و دارای تمایلات سوسیالیستی؛ ولی سوسیالیسم او شکل یافته و منسجم نبود. ناظم حکمت می خواست او را نه تنها به سوی هنر رئالیست؛ بلکه به سوی سوسیالیسم هم بکشاند» (Bezirci, 1979:25).

این قبیل اظهار نظرها را بسیاری از منتقدان و دوستان و یاران نزدیک نویسنده، بیان کرده اند؛ ولی هیچ کدام از اینها نتوانسته است از شهرت او به عنوان نویسنده ای معترض و مبارز و انقلابی چپگرا در نزد افراد و گروهها، بکاهد. آنچه مسلم است این است که صباح الدین علی به گواهی داستانهایش، با ایدئولوژی خاص خود و میزان آگاهی های اجتماعی خویش، توانسته در سالهای پر تنش و ملتهد و در اوج استبداد و خفقان سیاسی به سراغ داستان برود و آن را ابزاری برای اعتراض و مبارزه با حکومت و ساختار حاکم (سیاسی و اجتماعی) کشور، بسازد. از آنجا که او در داستان های خود همواره در پی نشان دادن فقر و مظلومیت روستاییان و زندگی سرشار از درد و غم طبقات محروم جامعه و قیام آنها علیه اربابان و ستمگران خودکامه بوده و قصد نقد یا تحقیر و تمسخر باورها و عادات سنتی روستاییان را نداشته است؛ باید داستان های بومی او را از داستان های نویسندگان هم دوره اش جدا و در جرگه دیگری قرار داد. صباح الدین علی ضمن معرفی روستا به عنوان بخشی از وقوع رویدادهای جامعه، آن را به عنوان مکانی برای توجه به فلکلور و بازتاب آیینها، رسوم و تمامی جلوه های اجتماعی مهم و ارزشمند می داند. روستا در داستانهای او محلی برای بازتاب جلوه هایی از فرهنگ و هویت ترک است. این دیدگاه او در *قویوجاکلی یوسف* به بارزترین شکل نمود یافته است. نویسنده در این رمان هویت قومی را به عنوان شاخه ای از هویت ملی محور قرار داده و با تکیه بر آن ظلم ستیزی و قیام علیه وضع موجود را پیشنهاد و در مسیر هویت سازی قدم بر می دارد. این اثر مملو از جلوه های هویت قومی و نمایه های فولکلوریک است که در بافت بیرونی و درونی آن به خوبی ترسیم شده است.

*قویوجاکلی یوسف*، نمودار وضع نابسامان اجتماعی در آغاز دوره شبه مدرنیزاسیون و رشد بورژوازی و تحولات بدون پیش ساختار و زمینه مناسب جامعه است که مشکلات فراوانی برای مردم به همراه آورده است. مسأله اصلی نویسنده در این اثر بر خلاف مرسوم دوره، پرداختن به موضوع غربگرایی و تجدد و مدرنیته در جامعه ترکیه نیست؛ توجه به مشکلات فاجعه بار اجتماعی است که با توجه به نشانه های داستان، می توان آن را به نوعی از پیامدهای رخنه فرهنگ بیگانه و دور شدن از اصالتها و ارزشها، دانست. داستان بر اساس کشمکش بین خودی و بیگانه شکل می گیرد؛ ولی این بیگانه و غیر، نه غرب است و نه استعمار؛ بلکه خودی است از درون رشد کرده که به تبع شرایط ایجاد شده به بیراهه و فساد و انحطاط کشیده شده است. مصادیق نقد نویسنده از شرایط موجود در دو زمینه تقابل شهر و روستا و بازگشت به اصل، قابل مشاهده است.

فضای حاکم بر داستان، قصبه « ادره میت » است که در مقابل روستای « قویوجاک » که یوسف از آنجا آمده است، حکم شهر را دارد و در داستان نیز از آن به عنوان شهر یاد می شود. این دو مکان در داستان در موقعیتی متقابل قرار می گیرند که یکی نماد خیر و نیکی و دیگری نماد شر و بدی است. از دید نویسنده روستا نماد پاکی و سادگی و زیبایی و مردم آن، ساده و صمیمی و بی غل و غش است. در مقابل، شهر جایی است که همه چیز معامله می شود و نماد ریا و دروغ و دغل و تزویر است. او، فضای ناسالم و غیر اخلاقی شهر را در بسیاری از صفحات داستان می نمایاند و آن را علت اصلی عدم ایجاد ارتباط یوسف با محیط و پیرامون و حس بیگانگی و گریز او از آن، قلمداد می کند. یوسف از روستا به شهر آمده است و در شهر با فضاهایی روبه رو می شود که برایش عجیب و غریب و نا مأنوس است. او در فضایی پرورش یافته که سراسر سادگی و زلالی است، اما محیط شهر مملو از پیچیدگی هایی است که نمی تواند سر از آن در بیاورد:

نویسنده، طبقه حاکم و اشراف را به سرکردگی شاکر و پدرش حلمی بیگ، در مقابل یوسف قرار می دهد که اولی تجسم مفهوم شهر و شهری و دومی یک روستایی به تمام معنا است. او به طریق برجسته کردن ویژگیهای هر دوی آنها به اصالت و برتری دومی (یوسف / روستا) تأکید می کند:

نویسنده معرفی طبقه اشراف شهری را با جملات «چه ژاندارمری چه دولت هیچ کدام کاری با آنها نداشتند» و «چون پول و پله حسابی می ریختند» آغاز می کند و در ادامه قدرت و نفوذ متکی بر پول و ثروت این طبقه را که قادر به هر کاری بدون هیچ مؤاخذه ای هستند، بازگو می کند. به عنوان مثال شاکر با کمک پدرش به کلفت خانه اش، کبرا که همراه مادر خود در نزد آنان کار می کند و از بی کسی و درماندگی تنها به امید لقمه نانی و سرپناهی، هر کار سخت و طاقت فرسایی را انجام می دهند، مورد آزار و اذیت جنسی قرار می دهد؛ ولی نه کبرا و نه مادرش هیچ کاری از دستشان بر نمی آید، جز سکوت و ترک خانه. (ص 64) در صحنه دیگر شاکر، علی (نامزد معزز) را در جلوی دید همگان می کشد؛ ولی با دادن رشوه به ژاندارمها و تهدید و فشار شاهدان حادثه برای شهادت دروغ، تبرئه و آزاد می شود. این امر تعجب هیچ کس را بر نمی انگیزد. چون آنها به خوبی می دانند که پسر حلمی بیگ به هیچ روی محاکمه و راهی حبس نخواهد شد (ص 92، 96). نمونه دیگر چهره پلید و فاسد این گروه شهری در صحنه اجرای نقشه انتقام آنها از یوسف، نموده می شود. شاکر با همکاری بخشدار جدید یوسف را به وسیله تغییر کار از شهر دور و زمینه تصاحب همسرش معزز را فراهم می سازد. شخصیت منحط شاکر (و گروهش) در احساس پیروزی و خرسندی او، هنگام رسیدن به هدف و امل به دام انداختن معزز (همسر یوسف) چنین بیان می شود:

«بخشدار جدید هم عضو دائم این مهمانی ها شده بود و از عشق و عاشقی با معزز که دیگر به این مجالس عادت کرده بود، لذت می برد و از نثار هدایای گران قیمتی به اندازه شاید نصف حقوق ماهانه اش به او، دریغ نمی کرد. تماشای این صحنه شاکر را به غایت خوشحال و مسرور می کرد. علت خوشحالی اش نه بخاطر رسیدن به آرزوی تمتع از معزز؛ بلکه گرفتن کینه و انتقام از یوسف بود که دلش پر آن بود. معزز دیگر به چنگش افتاده بود. تصور آنکه یوسف وقتی بفهمد زنش از این آغوش به آن آغوش می گردد و ملعبه مردان شهر شده است، چه حالی پیدا خواهد کرد، به خنده اش می انداخت. بالاخره انتقام مشتکی را که از یوسف خورده بود، گرفته بود. دختری که یک زمانی نگذاشته بودند او، حتی نگاهی چپ بهش کند، اکنون در اختیارش بود... اینکه چیزی نبود. وقتش که می رسید، می خواست کاری بکند که افتادن این زن را به خیابانها ببیند. زنی که روزگاری از او، دریغش داشتند.» (ص 190)

نویسنده یوسف را به عنوان یک روستایی اصیل و نجیب و آزاده در مقابل این گروه فاسد و تباه شهری قرار می دهد. اصالت انسانی یوسف، ذاتی است و در اولین برخورد او با آدمهای شهری، آشکار می شود. این اصالت است که باعث می شود او در آن هنگام که ترحم شهریان را نسبت به خود می بیند، اراده و متانت و تحمل بیش از انتظاری که از سن و سالش می رود از خود نشان می دهد و شگفتی و تعجب همگان را موجب می شود. چون « به غرورش بر می خورد که در مقابل این همه شهری، احساس تأثر و غم و بی طاقتی خود را نشان دهد.» (ص 11) نگاه یوسف به شهر نگاه یک بالا دست است. او خود شهریان را به چیزی نمی انگارد و لذا دوست ندارد مورد محبت و ترحم آنها قرار بگیرد. برای آن است که وقتی آقای فرماندار از فرط مهربانی و دلسوزی زیر چانه اش را می گیرد و می خواهد سرش را بلند کند، بی درنگ سر خود را بر می گرداند و اجازه این کار را به او نمی دهد.» (همان)

یوسف، شخصیت آرمانی نویسنده، صبور و فروتن و سرفراز است. مظلوم و تو سری خور نیست. هیچ وقت تن به ذلت و خواری نمی دهد. در برابر ظالمان و زورگویان می ایستد و نمی گذارد کسی او را کوچک کند. (ص 21، 209، 32) او جانبدار مردم مظلوم و ستم دیده، همدرد و همدل آنان است (ص 35) نسبت به زیر دستان و محرومان، دلسوزی و مهربانی می کند و حق آنها را رعایت می کند. (ص 26)

صبح الدین علی در قویوجاکلی یوسف منادی بازگشت به طبیعت و زندگی بی آرایش روستایی است. او زندگی شهری را پلید و زندگی روستایی / طبیعی را خوب می داند و در خلال داستان تصاویر بدیعی از طبیعت عرضه می کند که همه چیز آن زیبا و دلکش دلنشین است. هر چه خوبی و زلالی و پاکی در آسمان صاف و روشن روستا در کنار طبیعت است و در نقطه مقابل آن تباهی، سیاهی و ناپاکی و رذایل شهری مشاهده می شود. شهر، علت همه مشکلات و گرفتاریها و درماندگی هایی است که برای یوسف پیش آمده است: « اگر به این جای لعنتی (ادره میت) نمی آمد و زندگی اش را در جایی که آغاز کرده بود، ادامه می داد؛ دچار هیچ کدام از این گرفتاری ها نمی شد. از این که مطمئن بود. نه کارمند بخشداری می شد، نه مأمور جمع آوری مالیات. نه از ترسش جلوی فرمانداران به لرزه می افتاد و نه مجبور می شد زنش را تک و تنها بگذارد که حالا در آتش تب فکر و خیال « آیا او، اکنون چه کار می کند و با چه کسانی به سر می برد؟ » بسوزد و لرزان و مدهوش در گوشه ای بیفتد (ص 205).

یوسف به عنوان یک روستایی اصیل و نجیب که به عقیده منتقدان و تحلیلگران، نویسنده در خلق او، «وحشی نجیب»\* (noble savage) ژان ژاک روسو را معیار خود قرار داده است (Moran, 1994:31)؛ نمی تواند فضای ناسالم و غیر اخلاقی شهر و آدمهای بی اصالت و فاقد اخلاق انسانی شهری را تحمل کند و از آن گریزان و فراری است. او در جستجوی اصالت و پاکی و سادگی به فضای سالم و طبیعی غیر شهری به دشت و صحرای بکر و ساده و بی آرایش پناه می برد (Kantarcioglu, 2008:322). یوسف زندگی پاک و

- اشاره به گرایشی دارد که در قرن هفدهم و هجدهم در حیات فرهنگی و ادبی اروپا پدید آمد که اساس آن به پاکی و بی گناهی و معصومیت انسان اولیه استوار است. از جمله نویسندگانی که به این تفکر دامن زد ژان ژاک روسو، نویسنده فرانسوی بود. او در کتابهای خود بر تعلیم و تربیت طبیعی و روابط ساده و فارغ از محدودیتهای قانونمندان تأکید می ورزد. این گرایش را « بازگشت به ریشه » نیز می گویند که از تفکر مبدأ گرایی و طبیعت گرایی نشأت گرفته است. (برای اطلاعات بیشتر رگ: سیما، داد: فرهنگ اصطلاحات ادبی پیشین، ص 421 و 517)



اصیل طبیعت / روستا را بر دنیای استبدادی و استثماری شهر ترجیح می دهد. نمونه های این ترجیح دادن فضای غیر شهری و گریز از شهر را در جای جای داستان می توان دید.

یوسف از زندگی معیوب شهری خسته و بیزار است و مطلوب خویش را در آرامش بیرون شهر جستجو می کند. او طبیعت و حیات ابتدایی غیر شهری را با تمام بدویت و وحشیتش بر دنیای فاسد و تباه شهر و روابط پر رنگ و نیرنگ حاکم بر زندگی شهری، ترجیح می دهد. طبیعت ساده و بی تکلفی که به جان و جسم او سلامت می دهد و روانش را آرامش می بخشد. این، تنها یوسف نیست که با گریز از شهر و پناه گرفتن در دامان طبیعت به تصفیة روح و تسکین خاطر می رسد. سطور مربوط به توصیف گشت و گذار صلاح الدین بیگ در طبیعت را می توان به عنوان مثال ذکر کرد. صلاح الدین بیگ در یک روز که بسیار ناراحت و گرفته و غمگین است از شهر خارج شده به طرف دامنه کوه حرکت می کند. هر چه از شهر دور و به کوه نزدیک می شود، گرفتگی اش باز تر می شود و جایش را به گشایش و فراخی می دهد. گویی جانی دوباره می یابد (ص، 102، 101).

### نتیجه گیری

در رمانهای بررسی شده، این وجوه به وضوح نمایان است که هر یک از این رمانها با گرایش آگاهانه و عامدانه نویسندگان به سوی شناخت و احیای هویت بومی، نوشته شده اند. چنانکه:

صادق چوبک در تنگسیر آرزوی نوستالژیک را می گنجاند و با خلق شخصیت زار محمد که اسطوره مبارزی است در مقابل بیگانگان خارجی و داخلی، آرمانها و آرزوهای از دست رفته قومی و ایرانی را بازیابی می کند و در وجود او الگوی رفتارهای مردمانی دارای ویژگیها و اصالتهای بومی را ترسیم می کند. این رمان در فضایی کاملاً بومی تعریف می شود و تماماً با فرهنگ و سنت بومی منطقه ای، بنام تنگسیر در شهر بوشهر. نویسنده در کنار گنجاندن عناصر بومی مثل باورها و اعتقادات مردم جنوب و آداب و رسوم آنها، زبان و گویش محلی آن منطقه را هم مد نظر قرار می دهد و بدین طریق جنبه های گوناگون عناصر بومی ملی و دینی مردم ایران را در قالب فرهنگ قومی بوشهر به خوانندگان خود می نماید.

صبح الدین علی با خلق قویوجاکلی یوسف که مضمون اصلی آن، مبارزه و شورش فردی (یوسف) بر بی عدالتی اجتماعی و ظلم و ستم و ناروایی های طبقه اشراف و اصناف متقلب و انفعال دستگاههای دولتی در برابر آنهاست، فرصتی می یابد تا وضع نابسامان اجتماعی آغاز دوره شبه مدرنیزاسیون و رشد بورژوازی و تحولات بدون پیش ساختار و زمینه مناسب در جامعه را که مشکلات فراوانی برای مردم به همراه آورده است، نشان دهد. فضای بومی حاکم بر داستان دستمایه ای می شود برای توجه به فلکلور و بازتاب آیینها، رسوم و تمامی جلوه های فرهنگی مهم و ارزشمند خطه ای از سرزمین ترک. نویسنده در این رمان هویت قومی را به عنوان شاخه ای از هویت ملی محور قرار می دهد و با تکیه بر آن ظلم ستیزی و قیام بر علیه وضع موجود را پیشنهاد و در مسیر هویت سازی قدم بر می دارد. این اثر مملو از جلوه های هویت قومی و نمایه های فلکلوریک است که در بافت بیرونی و درونی آن به خوبی ترسیم شده است.

رمانهای مذکور انتقاد به سرگشتگی اجتماعی و هویتی در زندگی شهری و روستایی، وابستگی، مدرنیزاسیون و اعتراض به از دست رفتن ملاکهای زندگی سنتی، هویت و فردیت افراد در مواجهه با مدرنیزاسیون و در نتیجه بلا تکلیفی، بی ملاکی، یأس و فساد و ظلم و بی عدالتی به وجود آمده در زندگی شهری و روستایی جوامع ایران و ترکیه است. نویسندگان این آثار جوامع خود را از نظر اجتماعی و فرهنگی در هم ریخته ترسیم می کنند که به بحران هویت مبتلا شده اند. بحران دغدغه اصلی آنهاست و به

بیان آن می پردازند. نویسندگان رمانهای تنگسیر و قویوجاکلی یوسف بر هویت بومی قومی نظر دارند و بر ضرورت حفظ ارزشها و اصالتها در برابر خطر نابودی آن اصرار می ورزند. توجه نویسندگان مذکور به هویت ملی اغلب از منظر آسیب شناختی است. آنها هر کدام با جهانبینی و ایدئولوژی خاص خود به هویت باز تعریف آن می پردازند و روابط ایجاد شده بین «شهر و روستا»، «سنت و تجدد» و «خود و غیر» را آسیب شناسی می کنند و با تأکید بر گذشته فرهنگی و ارزشهای والای تاریخی خود خواهان تغییر در این رابطه و خواهان نقش بازیگری خود روستایی در برابر شهر بیگانه اند.

تنگسیر و قویوجاکلی یوسف، داستانهای ظلمی هستند که نهایتاً سبب انتقام گیری و مبارزه ای فردی علیه بی عدالتی اجتماعی می شود. روحیه ظلم ستیزی و مبارزه با شر و هرگونه زورمندی و زور گویی در لحن و رفتار و کردار زار محمد و یوسف که قهرمانهای مطلق داستان اند، در یافت می شود. ظلم ستیزی و مخالفت با زورگویی پایه و اساس قهرمانی زار محمد و یوسف است و اساساً از دل این ستیز و مبارزه است که آنها سر بر می آورند و به عنوان یک قهرمان ابراز وجود می کنند

زار محمد و یوسف، شخصیتهای آرمانی هستند که آرمانهای قومی ایرانی و ترک در وجود آنها ترسیم می شود. آنها الگوی رفتارهای مردمانی هستند که دارای ویژگیها و اصالتهای بومی اند.

**KAYNAKÇA**

- Ali, Sabahattin, *Kuyucaklı Yusuf*, İstanbul: Yapı Kredi Yayınları,  
Askeri, Asker, *Nakd-e İctimai-e Roman-e Muaser-e İran*, Tahran: Neşr-e Pejuheş-e  
Ferzan,1387
- Bezirci,Asım, *Sabahattin Ali'nin Hikayelerinde Yapı*,Yeni Asya Dergisi, Mart 1973
- Bezirci, Asım, *Sabahattin Ali, Hayatı, Hikayeleri, Romanları*. İstanbul: Gözlem  
Yayınları,1979
- Çubek, Sadık, *Tengsir*, Tahran: Neşr-e Camederan,1384
- Hamei,Enver, *Dastan Nevisi-ye Sadık Çubek, Yad-e Sadık Çubek*, Be Kuşş-e Ali  
Dehbaşı, Tahran: İntişaret-e Sales,1380
- Dad,Sima, *Ferheng-e Istulahat-e Edebi*, Tahran: İntişarat-e Morvarid,1385
- Destğayb, Abdulali, *Nakd-e Asar-e Sadık Çubek*, Tahran: Kanun-e Tahkikat-e İktisadi  
ve İctimai-ye Pazend,1353
- Dehbaşı, Ali, *Yad-e Sadık Çubek*, Tahran: İntişaret-e Sales,1380
- Dorri,Cihangir, *Tanz Der Asare Çubek, Yad-e Sadık Çubek*, Be Kuşş-e Ali Dehbaşı,  
Tahran: İntişaret-e Sales,1380
- Sepanlu,Muhammet Ali, *Nevesendagan-e Pişrov-e İran* ,Tahran: İntişarate Negah,1387
- Kantarcioglu, Sevim, *Yakınçağ Tarihimizde Roman*, İstanbul: Paradigma  
Yayıncılık,2008
- Kanunperver, Muhammet Rıza, *Der Ayine-ye İran: Tasvir-e Garb ve Garbiyan der  
Dastan-e İrani*, Tahran: Ferheng-e Gofteman,1383
- Korkmaz Ramazan, *Sabahattin Ali, İnsan ve Eser*, İstanbul: Yapı Kredi Yayınları,1997
- Mir Sadıki, Meymenet, *Romanha-ye Muaser-e Farsi*, Tahran: Entişaret-e Nilufer,1382
- Mir Abidini, Hasan, *Sed Sal Dastan Nevisi-ye İran*, Tahran: Neşr-e Çeşme,1383
- Moran,Berna, *Edebiyat Kuramları Ve Eleştiri*, İstanbul: İletişim Yayınları1994
- Moran,Berna, *Türk Romanına Eleştirel Bakış*, İstanbul: İletişim Yayınları,2005